

بررسی گزاره های رستگاری و راههای دست یابی به آن از منظر قرآن

تاریخ دریافت مقاله: دی ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: بهمن ۱۳۹۹

زهرا اوزاعی

کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی (علوم قرآن و حدیث)

نویسنده مسئول:

زهرا اوزاعی



چکیده

یکی از مهمترین دغدغه های بشر در دنیا رستگاری است و برای رسیدن به آن باید تلاش و کوشش کند و برای اینکه به سعادت اخروی دست یابد انسان باید با استفاده از عوامل و موانع رستگاری زمینه آن را آماده نماید همانطور که انسان به وسیله عوامل به رستگاری می رسد با عمل نکردن به موانع نیز به رستگاری می رسد و منظور از رستگاری در این تحقیق، بررسی عوامل و موانع از ریشه فوز و فلاح می باشد.

در این تحقیق بعد از دانستن ماهیت رستگاری یعنی پیروزی و پرداختن به عوامل و موانع رستگاری به این نتیجه می توان رسید که مرحله اول در رسیدن به رستگاری و پیروزی کامل عمل به دستورات دین می باشد که باعث سلوک هر چه کامل تر و سریع تر در این راه است چرا که بدون شک کسی که به احکام و دستورات اولیه دین خود اعم از انجام واجبات و ترک محرمات عمل نکند هر چند در امور دیگر مانند مستحبات کوشا باشد به رستگاری حقیقی نخواهد رسید.

کلمات کلیدی: رستگاری، سعادت اخروی، فلاح، سلوک، مستحبات.

مقدمه

بی‌گمان شیرینی هر مبدأ به منتهای آن، هر حرکت به هدف آن و هر کار و فعالیتی به نتیجه آن است. تحمل تلخی و سختی در راه رسیدن به هدف و دست یافتن به نتیجه نیز حلاوت خاص خود را دارد که بر کسی پوشیده نیست. بدین اساس هر شیرینی و مقام و منصبی به دست آوردنی است، نه به دست آمدنی؛ از جمله مقام و منزلت تعریف شده برای انسان، هرچند ممکن است استثناپذیر باشد یا از دیدگاه برخی همه‌ی مقامات موعود برای انسان لطف باشد و فیض نه نتیجه‌ی عمل او.

سعادت موعود و رستگاری که هدف آفرینش انسان و ارسال هادی به سوی او است، نتیجه‌ی خوب دانستن، خوب زیستن و خوب عمل کردن او در راه رسیدن به آن هدف است و از آن‌جا که این هدف بسی ارزشمند است، خیلی‌ها سختی‌های راه را به جان می‌خرند و به امید وصول از تحمل آن‌ها نیز لذت می‌برند و نیز سراسر زندگی و عمر از این‌که در راه هدف طی می‌شود، برای‌شان گوارا و لذیذ است که این خود نوعی سعادت است و رستگاری، هرچند نه به اندازه آن سعادت که رسیدن به هدف در پی دارد. چقدر لذیذ است این رستگاری، وقتی انسان آن را به عنوان پاداش عمل به دست می‌آورد؛ زیرا چیزی که با زحمت خود انسان و به‌عنوان پاداش عمل او به دست می‌آید، نه منتی دارد و نه منت کشیدنی و نه اندیشه‌ی جبران کردن آن فکر انسان را مشغول می‌کند. مراد از سعادت‌تی که این قلم درصدد ترسیم آن و برشمردن عواملی که هموارکننده‌ی زمینه‌ی رسیدن به آن است، وصل به سعادت‌آفرین است که بالاتر از آن در مخیله هیچ بنده‌ای نمی‌گنجد؛ زیرا سعادت‌تی بالاتر از آن وجود ندارد و آن هم از مسیر دنیا در آخرت حاصل‌شدنی است.

مبانی نظری تحقیق**معنا و مفهوم رستگاری****۱- معنای لغوی**

الْفَلْحُ: الشَّقُّ، و قیل: الحديد بالحديد يُفْلِحُ، أی: يشق. و الْفَلَّاحُ: الْأَكَّارُ لِذَلِكَ الْفَلْحُ: شِكَاغَتِي است، گفته شده: الحديدُ بالحديد يُفْلِحُ: تصادم آهن‌ها یا شمشیرها به یکدیگر موجب دو تکه شدن آنهاست و شکافته می‌شوند و از این معنی واژه فلاح یعنی برزگر و زارع است که زمین را می‌شکافد. یعنی همانطور که شمشیر هابهم می‌خورد و باعث شکافته شدن دو چیز می‌شود فلاح نیز بذر را می‌کارد و موجب شکافته شدن آن دانه در زمین می‌شود (اصفهانی، ۱۳۸۱، ۳۳۹).

۲- معنای اصطلاحی

و الْفَلَّاحُ: الظَّفَرُ وَإِدْرَاكُ بَغِيَّةٍ، وَذَلِكَ ضَرْبَانِ: دُنْيَوِيٌّ وَأُخْرَوِيٌّ، فَالذَّبْيَوِيٌّ: الظَّفَرُ بِالسَّعَادَاتِ الَّتِي تَطْيِبُ بِهَا حَيَاةَ الدُّنْيَا، وَهُوَ الْبَقَاءُ وَالْغِنَى وَالْعَزَّ وَالْفَلَّاحُ أُخْرَوِيٌّ، وَذَلِكَ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ: بَقَاءُ بِلَا فَنَاءٍ، وَغِنَى بِلَا فَقْرٍ، وَعَزٌّ بِلَا ذَلٍّ، وَعِلْمٌ بِلَا جَهْلِ. وَذَلِكَ قِيلَ: لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ، فِلَاحٌ: پِירוوِزِي وَرَسِيْدِيْنٌ بِهٖ اَرْوُو اَسْتِ كِهٖ دُوْ گُوْنِهٖ اَسْتِ:

۱- دنیوی، ۲- اخروی.

۱- فلاح و پیروزی دنیایی در سعادت‌هایی است که زندگی دنیا با آنها پاک و پاکیزه می‌شود و همان بقاء عزت، و بی‌نیازی است.

۲- رستگاری و فلاح حقیقی یا اخروی که در چهار چیز است:

اول- بقا و جاودانگی بدون فنا.

دوم- بی‌نیازی بدون فقر و نیازمندی.

سوم- عزت بدون خواری و ذلت.

چهارم- دانایی و علم بدون جهالت و نادانی، و از این جهت گفته شده: لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ؛ هیچ حیاتی زندگی حقیقی نیست مگر حیات آخرت.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در باب فاء آورده که معنای فلاح رسیدن به سعادت است و بدیهی است که دستیابی به رضا و خشنودی حق بزرگترین سعادت است و در آیه وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فلاح را به کامیابی و فوز و سعادت تفسیر کرده و مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان فرموده مفلحون یعنی منجحون یعنی آنهایی که بوسیله ایمان و اعمال صالحه به مطلوب و مقصودی که نزد خدا داشتند دست یافتند و در تفسیر بیضاوی گفته المفلح الفائز بالمطلوب خود

دست یافته و نظیر این معنا را در کشاف نموده ولی مرحوم طبرسی در ذیل آیه قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فلاح را بر رسیدن به ثواب معنا نموده.

در کتاب لسان العرب آمده است: الفلاح والفلاح: دستیابی بر چیزی و نجات و باقی ماندن در خیر و نعمت است و برای همین به اهل بهشت مفلحون گویند چون تا ابد در نعمت باقی هستند.

عوامل رستگاری

بدون تردید هر انسان پاک طینتی آرزو و ایده آلی جز رستگاری و خوشبختی و سعادت‌مندی ندارد و دوست دارد پایانی خوش را برای خود رقم زند آنچه در این فصل آمده اشاره هائی گذراست به چند عامل از عوامل خوشبختی و رستگاری که با هم آن را می خوانیم.

۱- اطاعت و انفاق

(فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱۶).^۲
خداوند در این آیه می فرماید پس بپرهیزید هر مقدار که توانایی دارید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید بهتر است برای نفوس شما و کسی که حفظ و جلو گیری کند بخل نفس خود را پس اینها رستگارانند.
مهمترین عاملی که در این آیه به آن اشاره شده پرهیزگاری و اطاعت از فرمانهای خداوند، انفاق در راه خدا و ترک بخل و حرص می باشد نخست دستور به اجتناب از گناهان می دهد چرا که تقوا بیشتر ناظر به پرهیز از گناه است و سپس دستور به اطاعت فرمان و شنیدنی که مقدمه این اطاعت است و از میان طاعات مخصوصا روی مسئله انفاق که از مهمترین آزمایشهای الهی است تکیه می کند و سر انجام هم می گوید سود تمام اینها عائد خود شما می شود و کلمه خیرا را به معنی مال تفسیر کرده اند که وسیله نیل به کارهای مثبت است همانگونه که در آیه وصیت نیز به همین معنی آمده است.

و در پایان آیه به عنوان تأکیدی بر مسئله انفاق می فرماید و آنها که از بخل و حرص خویش مصون بمانند رستگار و پیروزند.

شُحَّ به معنی بخل توأم با حرص است و این دو صفت رذیله از بزرگترین موانع رستگاری انسان و بزرگترین سر راه انفاق و کارهای خیر است اگر انسان دست به دامن لطف الهی زند و با تمام وجودش از او تقاضا کند و در خود سازی و تهذیب نفس بکوشد و از این دو صفت رذیله نجات یابد قطعاً سعادت خود را تضمین کرده است.^۳

۲- تزکیه نفس

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى).^۴

فلاح و رستگاری کسی دارد که از حین موت الی الابد خردلی ناراحتی نداشته باشد و همیشه مشمول الطاف و تفضلات الهی باشد و آن کسی است که خود را تزکیه کرده باشد. تزکیه روح از عقائد فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله و تزکیه نفس از اخلاق فاسده و صفات خبیثه و ملکات رذیله و تزکیه قلب از کثافات معاصی و سیاهی قلب که مانع از مشاهده حقایق است.

شخصی که تزکیه نفس می کند در هیچ حال خدا را فراموش نمی کند (وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)^۵ سپس نماز می گذارد که نماز بزرگترین عبادت است و ضایع الصلاه بی ایمان از دنیا می رود و نماز به اندازه ای اهمیت دارد که اولین چیزی که در محاسبه اعمال سنجیده می شود نماز است (اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاه).^۶

و همچنین در تفاسیر دیگر آمده که منظور از تزکیه نفس همان زکات فطره می باشد و یا به ایمان آوردن و اقرار به شهادتین.^۷

تزکیه نفس منظور پاکسازی روح از شرک است به قرینه آیات قبل و نیز به قرینه این که مهمترین پاکسازی، همان پاکسازی از شرک است.

^۲ تغابن (۶۴) آیه ۱۶.

^۳ تفسیر نور- ج ۱۰- ص ۹۰- تفسیر اثنا عشری- ج ۱۳- ص ۲۰۳- تفسیر احسن الحدیث- ج ۱۱- ص ۱۹۵- اطیب البیان فی تفسیرالقران- ج ۱۳-

ص ۴۷- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۲۵- ص ۷۲- تفسیر نمونه جلد ۲۴- ص ۲۱۰.

^۴ اعلی (۸۷) آیه ۹.

^۵ اعلی (۸۷) آیه ۱۵.

^۶ اطیب البیان فی تفسیر القرآن جلد ۱۴- ص ۹۰.

^۷ روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن ج ۲۰ ص ۲۳۹.

بعضی نیز تزکیه را به معنی صدقه دانسته اند مهم این است که تزکیه معنی وسیعی دارد که همه این مفاهیم را در بر می گیرد هم پاکسازی روح از الودگی شرک و هم پاکسازی از اخلاق رذیله و هم پاکسازی عمل از محرمات و هر گونه ربا و هم پاکسازی مال و جان به وسیله زکات در راه خدا (حَدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا) از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا آنها را به وسیله ان پاک سازی و تزکیه کنی دادن زکات سبب پاکی روح و جان است. و همچنین در آیات دیگری نیز به مسئله تزکیه نفس اشاره شده از جمله سوره شمس، آیه ۹ (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا).

۳- زکات و ربا

(فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، سوره روم (۳۸) وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا يَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ) سوره روم (۳۹).

(چون چنین است حق نزدیکان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن این برای آنها که رضای خدا را می طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارند و همچنین در آیه بعد می فرماید آنچه را به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید کسانی که چنین کنند دارای پاداش مضاعفند).

۴- ایمان به خدا و روز قیامت، پیروزی حزب الله

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) مجادله (۲۲).

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده آنها را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می مانند خدا از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند آنها حزب الله اند بدانند حزب الله پیروز است. عامل رستگاری در این آیه ایمان به خدا و روز قیامت معرفی شده همانطور که در آیه دیده می شود ایمان باعث می شود که با دشمنان خدا و رسول دشمن باشند و دوستی نکنند هر چند از اقوام و نزدیکان باشد و خداوند به آنها چنان ایمانی اعطا کرده که باعث می شود در سایه آن وارثان بهشت برین باشند و خداوند در آیه ۵۱ سوره مومن می فرماید: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ).

(ما قطعاً رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می خیزند (روز رستاخیز) یاری می دهیم) مسلماً هر کس را خدا یاری دهد پیروز است ولی نباید فراموش کرد که این وعده حتمی خداوند بی قید و شرط است شرط ان ایمان و آثار ایمان است شرط این است که سستی به خود راه ندهند واز مشکلات نهراسند و غمگین نشوند چنان که در آیه ۱۳۹ ال عمران می فرماید: (وَلَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). شرط دیگر آن این است که دگر گونیه را از خود شروع کنند چرا که خداوند نعمتهای هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر تغییری در خود آنها پیدا شود.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).^۸

باید دست به رشته محکم الهی بزنند و صفوف خود را متحد کنند نیروهای خود را بسیج نمایند نیات را خالص گردانند و مطمئن باشند دشمن هر قدر قوی و نیرومند و آنها هر قدر به ظاهر کم جمعیت و کم توان باشند سر انجام با جهاد و کوشش و توکل بر پروردگار پیروز می شوند (تفسیر نور، ص ۴۶۸).

و در آخر آیه اشاره می کند که خداوند آنها را در باغهای از بهشت وارد می کند که نهرها در زیر درختانش جاری است و خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنودند و در مرحله آخر به صورت یک اعلام عمومی که حاکی از نعمت و موهبت دیگری است می فرماید آنها حزب الله اند و بدانید حزب الله پیروز است (أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

۵- ایمان و عمل صالح

(فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ) (۶۷).

پس اما کسی که توبه کند از معاصی و ایمان آورد و عمل صالح به جا آورد پس امید است اینکه بوده باشد از رستگاران در باب رستگاری چهار امر شرط است.

- ۱- توبه از معاصی قلبی، مانند کفر و شرک و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات.
 - ۲- معاصی نفسی، اخلاق رذیله، صفات خبیثه و ملکات منیحه.
 - ۳- معاصی جوارحی، ارتکاب منکرات و محرمات عقلیه و شرعیه.
- حقیقت توبه ندامت است چنانچه فرموده (کفی فی التوبه الندم) و خداوند وعده قبول داده (أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ) قصص (۶۷) (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) توبه (۱۰۴).
- ۲- ایمان به جمیع عقاید حقه از توحید و عدل و نبوت و اطاعت و معاد و ضروریات دین و مذهب.
 - ۳- اعمال صالحه از واجبات مثل صلوه، صوم، و زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و توبی و تبرا.
 - ۴- موافقت که بقاء بر ایمان و اعمال صالحه و تارک معاصی باشد تا آخر عمر که اگر ولو یک ساعت قبل الموت کافر یا مشرک و یا شاک در یکی از اعتقادات شد بی ایمان می رود و اعمال او حبط می شود و به همین تعبیر به عیسی فرمود (فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ) فلاح و رستگاری به این است که نه در حالت نزاع و نه در قبر و نه در عالم برزخ و نه در صحرای محشر هیچ گونه آسیبی نداشته باشد (شوری (۲۵)).

و هم چنین در آیات دیگری نیز به مسئله ایمان و عمل صالح اشاره شده از جمله؛

- ۱- (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) جاثیه (۳۰).
- ۲- (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) حشر (۳۰).
- ۳- (يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) تغابن (۹).
- ۴- (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ) بروج (۱۱).

۶- ذکر کثیر

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) جمعه (۶).

(فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) جمعه (۱۰).

(ای اهل ایمان هنگامی که در روز جمعه برای نماز جعه اذان داده می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید اگر بفهمید این برای شما بهتر است).

(و چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا شاید رستگار شوید).

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود "که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر می شوند و غسل جمعه می کنند طلب مغفرت می نمایند و می گویند (اللهم اغفر للذين يحضرون صلاه الجمعة، اللهم اغفر للذين يغتسلون يوم الجمعة)" مستدرک الوسائل، (ص ۹۱).

(و أقيم الصلاة لذكرى) طه (۱۴) (وفاذكروني أذكركم) بقره (۱۵۷) و همچنین می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) احزاب (۴۲-۴۱).

۷- انفاق و ایتار انصار

(لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) حشر (۸).

(و الَّذِينَ تَبَوَّؤا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) حشر (۹).

(این اموال برای مهاجرانی است که از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شد ند آنها فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند و آنها راستگویانند).

(و برای کسانی که در دارالهجریه (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان قبل از مهاجران مسکن گزیدند آنها کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آنها را بر

خود مقدم می دارند هر چند شدیداً فقیر باشند کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش بازداشته رستگاراند.

۸- ایمان - کار خیر

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) حج (۷۷).

(ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید باشد که رستگار شوید).

خداوند در این آیه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید (منظور از ایمان، ایمان به خدا و پیغمبر و قرآن و قیامت) می باشد (وارْكَعُوا وَاسْجُدُوا) رکوع و سجده نمایند یعنی نماز به جا آورید و برای سجده اقسامی هست (سجده نماز، سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده شکر، سجده تواضع، سجده ملائکه بر آدم، سجده یعقوب و پسران بر یوسف، سجده انبیاء و ائمه طاهرین در پیشگاه عظمت پروردگار) (وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ) عبادت کنید پروردگار خود را به جا آوردن آنچه متعبد فرموده شما را از عبادات و طاعات (منظور مستحبات می باشد) و به جا آورید خیر را مراد صله رحم و مکارم اخلاق است یعنی اقتصر نکنید به جا آوردن نماز و واجبات از عبادات و بجا آورید خیر آنها را از سایر انواع خیرات مانند فریادرسی گرفتاران و دستگیری بیچارگان و برآوردن حاجات محتاجان و نیکی به والدین خویشان و امثال آن، باشد که رستگار شوید و سعادت مند (اطیب البیان، ص ۳۴۹).

عامل اصلی رستگاری که در این آیه به آن اشاره شده ایمان، نماز، عبادت پروردگار و کارهای خیر می باشد.

۹- خشوع و محافظت از نماز

۱- (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ) مومنون (۱).

۲- (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) مومنون (۲).

۳- (وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) مومنون (۳).

۴- (وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ) مومنون (۴).

۵- (وَ الَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ) مومنون (۵).

۱- همانا اهل ایمان پیروز و رستگار شدند. ۲- مومنین همان هاینند که در نماز خاضع و خاشعند. ۳- آنهایند که از لغو روی گردانند. ۴- و آنانند که زکات دادن را تعطیل نمی کنند. ۵- و همانهایند که عورت خود را از حرام و نامحرم حفظ می کنند.

۱۰- جهاد با اموال و انفس

۱. (وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ)

توبه (۸۶).

۲. (وَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ) توبه (۸۷).

۳. (لَكِنَّ الرَّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) توبه

(۸۸).

۴. (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) توبه (۸۹).

۵. (و هنگامی که سوره ای نازل گردد که ایمان به خدا بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید کسانی که از آنها

(گروه منافقان) توانایی دارند از تو اجازه می خواهند و می گویند بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معافند

بوده باشیم).

۶. (آنها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دلهایشان مهر نهاده شده لذا نمی فهمند).

۷. (ولی پیامبر و آنها که به او ایمان آوردند با اموال و جانهایشان به جهاد پرداختند و همه نیکیها برای آنهاست

و آنها رستگاراند).

۸. (خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن

خواهند بود و این رستگاری و پیروزی بزرگی است).

۱۱- ثبات قدم در پیکار با دشمنان حق

۴۵- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) انفال (۴۵).

۴۶- (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) انفال (۴۶).

۴۵- (ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می شوید ثابت قدم باشید و خدرا فراوان یاد کنید تا رستگار شوید).

۴۶- (و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع و کشمکش) مکنید تا سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است). در دو آیه مذکور به چهار دستور در زمینه جهاد اشاره کرده از جمله:

۱- نخست می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید یعنی یکی از نشانه های بازر ایمان ثابت قدم بودن در همه زمینها مخصوصا در پیکار با دشمنان حق است.

۲- خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی پایان و رحمت وسیعش بودن است این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می کند و در پرتو آن احساس می نماید که در میدان مبارزه تنها نیست تکیه گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی کند و اگر هم کشته شود به بزرگترین سعادت یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواه بود و خلاصه یاد خدا به او نیرو و آرامش و قوت و قدرت و پایمردی می بخشد.

۱۳- اطاعت و فرمانبرداری

۵۱- (إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) نور (۵۱).

۵۲- (وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) نور (۵۲).

۵۱- (مومنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کنند سخنانشان تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و ایشان رستگارند).

۵۲- (و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از پروردگارش بترسد و از مخالفتش بپرهیزد آنها رستگارند مومنان وقتی برای داوری به سوی خدا و رسول دعوت می شوند یک سخن بیشتر نمی گویند و آن این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم).

لذا در پایان آیه می فرماید "رستگاران واقعی آنها هستند کسی که زمام امور خود را به دست خدا بسپارد و او را حاکم و داور قرار دهد بدون شک در همه چیز پیروز است چه در زندگی مادی و چه معنوی و در آیه بعد می فرماید " کسانی که اطاعت خدا و پیامبر (ص) کنند و از خدا بترسند و تقوی پیشه نمایند آنها نجات یافتگان و پیروزمندانند. در این آیه مطیعان و پرهیز گاران را به عنوان فائز توصیف کرده و در آیه قبل کسانی که در برابر داوری خدا و پیامبر تسلیمند به عنوان اهل فلاح توصیف شده اند به طوری که از منابع لغت استفاده می شود فوز و فلاح تقریبا یک معنی دارد.

۱۴- سنگینی اعمال

۱۰۱- (فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ) مومنون (۱۰۱).

۱۰۲- (مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) مومنون (۱۰۲).

۱۰۱- (و زمانی که در صور دمیده شود پس ملاحظه نسبت بین آنها نمیشود واحدی مسئول دیگری نیست).

۱۰۲- (پس کسانی که ترازوهایشان سنگین است آنها رستگارند).

طبق آیات قرآن دوبار نفخ صور می شود یک بار به هنگام پایان گرفتن این جهان و پس از نفخ صور تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند و مرگ سراسر عالم را فرا خواهد گرفت پس از نفخ دوم رستاخیز مردگان آغاز می گردد و انسانها به حیات نوین باز می گردند و آماده حساب و جزا می شوند به هر حال در آیه فوق به دو قسمت از پدیده های قیامت اشاره شده.

یکی از کار افتادن نسبه است زیرا رابطه خویشاوندی و قبیله ای که حاکم بر نظام زندگی این جهان است سبب می شود که افراد مجرم از بسیاری از مجازاتها فرار کنند یا در حل مشکلاتشان از خویشاوندان کمک گیرند اما در قیامت انسان است و اعمالش و هیچکس نمی تواند حتی از برادر و فرزند و پدرش دفاع کند و یا مجازات او را به جان بخرد دیگر اینکه آنها چنان در وحشت فرو می روند که از شدت ترس حساب و کیفر الهی از حال یکدیگر به هیچ وجه سوال نمی کنند آن روزی است که مادر از کودک شیر خوارش غافل می شود و برادر، برادر خود را فراموش می کند.

بعد از قیام قیامت نخستین مسئله، مسئله سنجش اعمال است با میزان مخصوصی که در آن روز برای این کار تعیین شده گروهی اعمال پر وزنی دارند که ترازوی اعمال را سنگین می کند منظور از موازین وسیله مناسبی است که ارزش اعمال آدمی را با آن می سنجند و به تعبیر دیگر میزان مفهوم وسیعی دارد که همه وسائل سنجش را شامل می شود و به طوری که از روایات مختلف برمی آید به میزان سنجش اعمال انسانها و حتی خود انسانها در آن روز پیشوایان بزرگ و انسانهای نمونه اند در حدیثی می خوانیم؛ (ان امیرالمومنین والائمة من ذریته هم الموازین) امیرالمومنین علی (ع) و امامان از دودمان او میزانهای سنجش اعمالند.^۹

و همچنین در آیه ۸ اعراف نیز به سنگینی اعمال اشاره شده است (وَ الْوُزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

۱۵- امر به معروف ونهی از منکر

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) توبه (۷۱).

(مردان و زنان مومن دوستدار (کمک کار) یکدیگرند به معروف وا می دارند و از منکر باز می دارند نماز به پا می دارند و زکات می دهند و خدا و پیامبرش را فرمان می برند اینان را خدا مورد رحمت خویش قرار می دهد که براستی خدا نیرومند و فرزانه است).

۱۶- تقوا پیشگی، پرهیز از شرک و معاصی

(وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَ جُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) زمر (۶۰).

(وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ) (زمر ۶۱). (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) مرز (۶۲). و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورت هایشان سیاه است ایا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست.

منظور از (كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ) این است که آنها بر خداوند دروغ بستند اگرچه مفهوم وسیع و گسترده دارد ولی در مورد این آیه بیشتر نظر روی نسبت دادن شریک به خدا و ادعای وجود فرزند برای او از فرشتگان یا حضرت مسیح (ع) و مانند آن است و منظور از استکبار یعنی کسانی هستند که در برابر دعوت انبیاء به این حق استکبار جستند و از پذیرش دعوت آنها سر باز زدند رو سیاهی دروغگویان در قیامت نشانه ذلت و خواری و رسوایی آنهاست چنان که می دانیم عرصه قیامت عرصه بروز اسرار نهران و تجسم اعمال و افکار انسان است آنها که در این دنیا قلبهای سیاه و تاریک داشتند و اعمالشان نیز همچون افکارشان تیره و تار بود و انجا این حال درونی آنها به برون منتقل می شود و چهره هایشان تاریک و سیاه خواهد بود.

لذا در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم که هر کس حدیثی از ما نقل کند ما روزی از او سوال خواهیم کرد اگر راست گفته و از ما بوده سخن حقی را به خدا و پیامبرش نسبت داده است و اگر بر ما دروغ بسته دروغ به خدا و رسول بسته است زیرا ماهنگامی که حدیثی می گوئیم نمی گوئیم فلان و فلان گفته، بلکه می گوئیم خدا گفته پیامبرش گفته سپس این آیه را تلاوت فرمود (وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَ جُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ).

همچنین در نقطه مقابل این گروه یعنی گروه پرهیز گاران و سعادت آنها در قیامت در میان است می فرماید: خداوند کسانی را که تقوی پیشه کردند رهایی می بخشد و رستگار می سازد همچنین این فلاح و پیروزی را با این این دو جمله کوتاه و پرمعنی توضیح می دهد، هیچ بدی به آنها نمی رسد و غم و اندوهی به آنها راه نمی یابد در جهانی زندگی می کنند که جز نیکی و پاکی و وجد و سرور چیزی وجود ندارد این تعبیر کوتاه در حقیقت تمام مواهب الهی را در خود جمع کرده است و در آخرین آیه می فرماید؛

۱۷- سکینه و آرامش، فتح مبین

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْخِرُوا إِيمَانَهُمْ مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) فتح (۴).

(لِيُذْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا) فتح (۵).

۴- (اوست آن که آرامش را در دل‌های مومنان پدید آورد تا ایمانی برایمانشان بیفزایند و خدا را رسد که چنین کند زیرا اسباب و علل جاری در اسما‌نها و زمین در اختیار خداست و همه لشکریان او هستند و خدا دانا و حکیم است).

۵- (آری آرامش را ویژه مومنان ساخت تا مردان و زنان با ایمان را به بوستانها بی درختانی انبوه که زیر آنها نهرها جاری است و در آنها جاودانه اند در آورد و گناهانشان را از آنان بزداید و این فرجام نزد خدا سعادت بزرگ است).

منظور از سکینه و آرامش در این آیه این است که پیامبر (ص) بعد از صلح حدیبیه خوابی دیده بود، رویایی الهی و رحمانی، که با یارانش وارد مسجدالحرام می شوند و به دنبال آن به عزم زیارت خانه خدا حرکت می کنند غالب اصحاب فکر می کردند تعبیر این خواب رویای صالحه در همین سفر واقع می شود در حالی که مقدر چیز دیگر بود از سوی دیگر مسلمانان محرم شده بودند و حیوانات قربانی با خود آورده بودند اما برخلاف انتظارشان توفیق زیارت خانه خدا نصیب آنها نشد و پیامبر (ص) دستور داد در همان حدیبیه شتران قربانی را نحر کنند و از احرام بیرون آیند کاری که برای آنها سخت و باور نکردنی بود از سوی سوم در مواد صلح نامه حدیبیه مطالبی که پذیرشان بسیار سنگین می نمود از جمله اینکه اگر کسی از قریش مسلمان شود و به مدینه پناه آورد مسلمانان او را به خانواده اش تحویل دهند اما عکس آن لازم نیست و همه این مطالب ناگوار باعث تزلزل در قلوب افراد ضعیف‌الایمان افتاد حتی وقتی سوره فتح نازل شد بعضی با تعجب پرسیدند چه فتحی؟ اینجا بود که لطف الهی شامل حال مسلمانان شد و سکینه و آرامش را به دل‌های آنها باز گرداند نه تنها ضعف، فتوری در آنان راه نیابد بلکه به مصداق (لَيَزِدُنَا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ) بر قدرت ایمان آنها افزوده شود و آیه فوق در چنین شرایطی نازل گردید.

مومن در میدان حوادث خود را تنها نمی بیند دست لطف و حمایت خدا را دائماً بر سر خویش احساس می کند و یاری فرشتگان را در وجود خویش لمس می کند و همچنین ایمانی در سایه آرامش به دست می آید ده درجه دارد (بحارالانوار، ۲۱۵).

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده خداوند ایمان را بر هفت سهم تقسیم کرده نیکی، صدق، یقین، رضا، وفا، علم، حلم، سپس آن را در میان مردم توزیع نموده کسی که تمام این هفت سهم را دارد مومن کامل و متعهد است در همین آیه مورد بحث دو جمله خواندیم که هر کدام بیانگر یکی از عوامل سکینه و آرامش مومنان است نخست جمله (وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و دیگری (وَ كَانَ اللَّهُ غَلِيْمًا حَكِيْمًا) اولی به انسان می گوید اگر با خدا باشی تمام قوای زمین و آسمان با تو است و دومی به او می گوید خداوند هم نیازها و مشکلات و گرفتاریهایی تو را می داند و هم از تلاشها و کوششها و اطاعت و بندگی تو باخبر است.

۱۸- اِخْلَاصُ دِرَانْفَاقِ، قِرْضُ الْحَسَنَةِ

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيْمٌ، حدید(۱۱) يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) حدید(۱۲).

۱۱- (کیست آن کسی که قرض دهد خدا را (یعنی انفاق کند مال را به امید عوض) قرضی نیکو پس زیاده فرماید خدا آن قرض را برای او).

۱۲- (یادکن ای مخاطب روزی را که بینی مردان ایمان آورنده و زنان ایمان آورنده را بر صراط می رود به شتاب نور ایمان در پیش و جلو ایشان و به طرف راست ایشان که موجب نجات و راهنمایی آنان باشد به بهشت) وجه تسمیه انفاق به قرض به جهت آن است که همچنان که قرض: دینی است واجب العوض، انفاق نیز امری است لازم الاجر پس منفق مانند کسی است که قرض دهد و قرض حسن آن است که جامع اوصاف ده گانه باشد.

موانع رستگاری

۱- تَكْذِيبُ كُنُودِ الْخُدَاوِ وَآيَاتِ الْهَيْ

(فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ) یونس (۱۷).

(پس کیست ظالم تر از اینکه دروغ به خدا ببندد و افترازند و تکذیب آیات الهی کنند محققاً رستگار نخواهند شد گنه کاران مجرمین).

ظلم سه قسم است: ظلم به نفس، ظلم بغیر بخصوص با انبیاء و ائمه (ع) و ظلم نسبت بذات اقدس ربوبی که اعظم از همه شرک است چنانچه لقمان بفرزندش سفارش نمود.

(وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) لقمان(۱۳).

و این آیه شریفه هر سه قسم ظلم را بیان می فرماید؛

۱- ظلم به خدا که اعظم از همه اقسام است که می فرماید (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) که گفتند خدا به ما امر کرده که شریک برای او قرار دهیم و آنها را پرستش کنیم و به اعمال زشت و فحشا عمل کنیم.

۲- ظلم بغیر که مفاد (أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ) آیات الهی انبیاء و اولیاء و آیات شریفه قرآن است که همه را تکذیب کردند انبیاء را کذاب و مفتری شمردند قرآن را سحر گفتند.

۳- ظلم به نفس که فرمود: (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ) که ابد استگاری ندارند.

و همچنین در آیه ۲۱ انعام نیز به همین مطلب اشاره دارد:

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) انعام(۲۱).

۲- افترا و دروغ به خداوند

(قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَوْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ يونس، قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) يونس(۷۰-۶۸).

۶۸- (گفتند خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده منزه است (از هر عیب و نقص و احتیاجی) او بی نیاز است از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است شما هیچگونه دلیلی براین ادعا ندارید ایا به خدا نسبت می دهید که نمی دانید).

۶۹- (بگو آنها که به خدا دروغ می بندند (هرگز) رستگار نمی شوند).

۷۰- (حداکثر) بهره ای از دنیا دارند سپس بازگشت شان به سوی ماست و بعد مجازات شدید در برابر کفرشان به آنها می چشانیم).

۳- اثبات معجزه و ابطال سحر

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ * فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ * . قَالَ مُوسَىٰ أ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أ سِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ) * يونس (۷۷-۷۵).

۷۵- (سپس از پس آنها موسی و هارون را با معجزات خود مبعوث کردیم به سوی فرعون و قومش از آیه های ما سر پیچی کردند و قوم گناهکار بودند).

۷۶- (چون حق از جانب ما به سوی آنها آمد گفتند این جادوی اشکاری است).

۷۷- (موسی گفت حق را که آن دم به سوی شما آمد سحر می گویند؟ ایا این جادو است؟ با آنکه جادوگران رستگار نمی شوند).

در ذکر داستانهای انبیا و امتهای پیشین به عنوان الگوها و نمونه های زنده نخست سخن از نوح و سپس پیامبران بعد از نوح به میان آمد اکنون در این آیات نوبت موسی و هارون و مبارزات پی گیرشان با فرعون و فرعونیان است و در نخستین آیه می گوید پس از رسولان پیشین موسی و هارون را به سوی قوم فرعون با آیات و معجزات فرستادیم اما آنها در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند و تکبر ورزیدند و آنها به خاطر کبر و خود برتر بینی و نداشتن روح تواضع واقعیتهای روشن را در دعوت موسی نادیده گرفتند به همین دلیل این قوم مجرم و گنه کار همچنان به جرم و گناهشان ادامه دادند و هنگامیکه حق از نزد خدا به سوی آنها آمد آنها گفتند که سحر اشکاری است جاذبه و کشش فوق العاده دعوت موسی از یک طرف و معجزات چشمگیرش از طرف دیگر و نفوذ روز افزون و خیره کننده اش از طرف سوم سبب شد که فرعونیان به فکر چاره بیفتند و وصله ای بهتر از این پیدا نکردند که او ساحر و عملش سحر بخوانند این تهمت چیزی است که در سر تا سر تاریخ انبیا مخصوصا پیامبر (ص) دیده می شود اما موسی (ع) در مقام دفاع از خودش برآمد با بیان دو دلیل پرده ها را کنار زده و دروغ و تهمت آنها را اشکار ساخت نخست به آنها گفت "ایا شما نسبت سحر به حق می دهید؟ ایا این سحر است؟ و هیچ شباهتی با سحر دارد یعنی درست است که سحر و معجزه هر دو نفوذ دارند این حق و باطل هر دو ممکن است مردم را تحت تاثیر قرار دهند ولی چهره سحر که امر باطلی است با چهره معجزه که حق است کاملا از هم متمایز می باشد نفوذ پیامبران با نفوذ ساحران قابل مقایسه نیست اعمال ساحران کارهایی بی هدف محدود و کم

ارزش است ولی معجزات پیامبران هدفهای روشن اصلاحی و انقلابی و تربیتی دارد و در شکلی گسترده و نامحدود عرضه می شود به علاوه ساحران هرگز رستگار نمی شوند.^{۱۰}

۴- نافرمانی از اطاعت خدا

(و رَبُّكَ الْعَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَ يُسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ * إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ * قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) * انعام (۱۳۵-۱۳۳).

۱۳۳- (و پروردگارت بی نیاز و مهربان (بنابراین درباره کسی ظلم و ستم نمی کند بلکه اینها نتیجه اعمال خود را می بینند) اگر بخواهد همه شمارا می برد و بعد از شما بجای شما هر چه بخواهد (و هر کس را بخواهد) جانشین می سازد همانطور که شمارا از نسل اقوام دیگری بوجود آورد).

۱۳۴- (آنچه به شما وعده داده می شود می آید و شما نمی توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از عدالت و کیفر او فرار کنید).

۱۳۵- (بگو ای جمعیت هر کار در قدرت دارید بکنید من به وظیفه خود عمل می کنم اما به زودی خواهید دانست چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت به طور مسلم ظالمان رستگار نخواهند شد).

آیه اول در واقع استدلالی است برای آنچه در آیات پیش در زمینه عدم ظلم پروردگار بیان شد که می گوید پروردگار تو هم بی نیاز است و هم رحیم و مهربان و بر کسی کوچکترین ستمی روا نمی دارد زیرا کسی ستم می کند که یا نیازمند باشد یا خشن و سنگدل و بعلاوه نیازی به اطاعت شما هم ندارد و بیمی از گناهانتان هم ندارد اگر بخواهد شما را می برد و افراد دیگری را جایگزین شما می سازد همانطور که شما را از نسل گذشته بوجود آورده و خداوند بی نیاز و مهربان و هم قادر بر همه چیز است با این حال تصور ظلم و ستم درباره او ممکن نیست و آنچه بر شما در زمینه رستاخیز و پاداش و کیفر وعده داده خواهد آمد و تخلفی در آن نیست و شما نمی توانید از قلمرو حکومت او فرار کنید و در آیه آخر می فرماید هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید یعنی نافرمانی خدا کنید و من هم آنچه خدا به من دستور داده انجام خواهم داد اما به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک و پیروزی نهایی با کیست اما به طور مسلم ظالمان روی رستگاری را نخواهند دید.^{۱۱}

۵- بدعت در دین - حلال و حرام

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ) * نحل (۱۱۶-۱۱۵).

۱۱۵- (حق این است که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده برای شما حرام است و هر که ناچار شود بدون زیاده روی و تجاوز خدا آمرزگار و رحیم است).

۱۱۶- (برای آن توصیف دروغ که زبانه‌پتان می کند می گوید این حلال است و این حرام تادروغ به خدا بندید کسانی که دروغ به خدا بندند رستگار نمی شوند).

از آنجا که در آیات گذشته سخن از نعمت های پاکیزه الهی و شکر این نعمت ها به میان آمده بود آیات مورد بحث در تعقیب آنها از محرمات واقعی و محرمان غیر واقعی که از طریق بدعت در آئین خدا تحریم شده بودند سخن می گوید تا این حلقه تکمیل گردد.

نخست می گوید خداوند منحصرآ چهارچیز از مواد غذایی مربوط به حیوانات را بر شما تحریم کرده مردار، خون، گوشت خوک، و حیواناتی که نام غیر الله سر بریده شده اند و امروز آلودگی این سه برکسی پوشیده نیست، مردار منبع انواع میکروب هاست و خون نیز از تمام اجزا بدن از نظر فعالیت میکروبهها آلوده تر است و گوشت خوک نیز عاملی برای چند نوع بیماری خطرناک است از همه اینها گذشته خوک و خون منهای زینهای جسمانی آثار زینبار روانی و اخلاقی از طریق تاثیر هورمونها در انسان به یادگار می گذارد اما در مورد حیواناتی که نام غیر الله ذبح می شوند (به جای بسم الله

^{۱۰} اطیب البیان فی تفسیر القرآن - ج ۶ - ص ۴۲۳ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - ج ۱۰ - ص ۱۸۳ - ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن - ج ۱۱ - ص ۳۳۶ - تفسیر نمونه - ج ۸ - ص ۲۵۹ - تفسیر احسن الحدیث - ج ۴ - ص ۴۲۲ - تفسیر نور - ج ۳ - ص ۶۰۸
^{۱۱} ترجمه تفسیر المیزان - ج ۷ - ص ۴۹۰ - ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن - ج ۸ - ص ۲۸۲ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - ج ۸ - ص ۴۷ - اطیب البیان فی تفسیر القرآن - ج ۵ - ص ۲۱ - تفسیر نمونه - ج ۲ - ص ۲۷۴ - تفسیر احسن الحدیث - ج ۳ - ص ۳۱۵.

که امروز می‌گوییم نام بتها برده می‌شود) مسلماً فلسفه تحریم آن جنبه بهداشتی نیست بلکه جنبه اخلاقی و معنوی دارد و همچنین از محتوای این آیه و آیات بعد استفاده می‌شود که اسلام اعتدال را در استفاده از گوشت توصیه می‌کند نه مانند گیاهخواران این منبع غذایی را کنار می‌گذارد و نه مانند مردم عصر جاهلیت از هر نوع گوشتی (حتی سوسمار و خرچنگ) استفاده می‌کند در پایان آیه می‌گوید.

آنها که ناچار از خوردن گوشت‌های حرام شوند (فی‌المثل در بیابان بدون غذا بمانند و جانشان در خطر باشد) در صورتی که به مقدار حفظ جان از آن استفاده کنند و از حد تجاوز نمایند برانها ایرادی نیست چرا که خداوند امرزنده و مهربان است.

۶- بی‌تقوایی - بی‌عفتی

(و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) یوسف (۲۲).
(رَاوَدْتُهُ آتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) یوسف (۲۳).

۲۲- (چون به رشد رسید علم و حکمتی به او دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم).

۲۳- (و آن زنی که یوسف در خانه وی بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را محکم بست و گفت بیا گفت پناه به خدا او مری من است و منزلت مرا نیکو داشته که ستمگران رستگار نمی‌شوند).

در آیات این سوره به داستان حضرت یوسف اشاره دارد که اشدّه از ماده شد به معنی محکم است و در اینجا اشاره به استحکام جسمانی و روحانی می‌باشد، منظور از حکم و علم این است که آن را پس از رسیدن یوسف به حد بلوغ جسمی و روحی به او بخشیدیم یا مقام وحی و نبوت است و یا اینکه منظور از حکم عقل و فهم و قدرت بر داوری صحیح که خالی از هواپرستی و اشتباه باشد و منظور از علم آگاهی و دانشی است که جهلی با آن توأم نباشد و هرچه بود این حکم و علم دو بهره ممتاز و پرارزش الهی بود که خدا به یوسف بر اثر پاکی و تقوا و صبر و شکیبایی و توکل داد که همه آنها در کلمه محسنین جمع است.

یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود در آورد و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان این عشق روز به روز داغ تر و سوزان تر می‌شد اما یوسف پاک و پرهیز گار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو عشق خدا بود نداشتن فرزند از یک سو، غوطه ور بودن در یک زندگی پرتجمل اشرافی از سوی دیگر و نداشتن هیچگونه گرفتاری در زندگی داخلی از سوی سوم و بی‌بندباری شدید حاکم بردبار مصر از سوی چهارم این زن را که از ایمان و تقوی نیز بهره ای نداشت درامواج و سوسه‌های شیطانی فرو برد آن چنان که سر انجام تصمیم گرفت مکتون دل خویش را با یوسف در میان بگذارد از او تقاضای کامجویی کند آن زن که یوسف در خانه او بود پی در پی از او تمنای کامجویی کرد.

این آیه به این مطلب اشاره دارد که همسر عزیز مصر برای رسیدن به منظور خود به اصطلاح از طریق مسالمت آمیزی و خالی از هر گونه تهدید با نهایت ملایمت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرد سرانجام آخرین راهی که به نظرش رسید این بود که یک روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام اندازد و تمام وسائل تحریک او را فراهم سازد.

۷- کتمان حق

(وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آذَيْنَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْفُرُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ) ال عمران (۱۸۷).

(لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَ يُجِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) ال عمران (۱۸۸).

۱۸۷- (و چون خداوند از کسانی که کتاب آسمانی داده شده اند پیمان گرفت که آن را برای مردم بیان نمایند و هرگز کتمانش نکنند ولی آن را پشت سر انداختند و آن را به بهایی ناچیز فروختند و بدچیزی است آنچه که خریده اند).

۱۸۸- (گمان مبرید کسانی که به آنچه داده شده اند خوشحال و خوشدلند و دوست دارند که مورد ستایش قرار گیرند بر چیزی که انجام نداده اند (یعنی بواسطه ترک وظیفه و سکوت از حق و انجام ندادن وظیفه ستایش شوند). گمان نکن که از عذاب نجات پیدا خواهند کرد بلکه برای ایشان عذابی دردناک است.

شان نزول آیه ۱۸۷:

آیه درباره یهوداست که از تجلیل مردم درباره ایشان و نسبت دادن ایشان به دانش خوشحالی می‌کردند (ابن عباس)، گفته اند درباره منافقان است که بر تخلف بر جهاد با پیغمبر اتحاد می‌کردند و چون مسلمین از جهاد برگشتند عذر

تراشی نموده و پوزش می طلبیدند دوست داشتند که بر کار خود که از ایمان بدور بود ستایش شوند (از ابی سعید خدری).^{۱۲}

در این آیه به کتمان حق دانشمندان اهل کتاب اشاره کرده و به دنبال ذکر پاره ای از خلفاکاریهای اهل کتاب و همچنین به یکی دیگر از اعمال زشت آنها که مکتوم ساختن حقایق بوده اشاره می کند و می گوید: فراموش نکنید زمانی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آیات کتاب را برای مردم آشکار سازند و هرگز آن را کتمان نکنند جالب توجه اینکه جمله (لَتُبَيِّنَنَّ) با اینکه بلام قسم و نون تاکید ثقیله همراه است و نهایت تاکید را می رساند باز با جمله (وَلَا تَكْتُمُونَهُ) بدرقه شده است که آن هم دستور به عدم کتمان می دهد.

از مجموع این تغییرات بر می آید که خداوند به وسیله پیامبران پیشین موکدترین پیمان را از آنها برای بیان حقایق گرفته بود اما با این همه در این پیمان محکم الهی خیانت کردند و حقایق کتب آسمانی را کتمان نمودند و لذا می گوید: آنها کتاب خدا را پشت سر انداختند (فَتَبَدَّوْهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ).

و این جمله کنایه جالبی است از عمل نکردن و بدست فراموشی سپردن زیرا انسان هر برنامه ای را می خواهد ملاک عمل قرار دهد پیش روی خود می گذارد و پی در پی به آن نگاه می کند ولی هر گاه نخواهد به آن عمل کند و بکلی بدست فراموشی بسپارد آن را از پیش رو برداشته پشت سر می افکند.

(وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّنَّ مَا يَشْتَرُونَ) این جمله اشاره به دنیا پرستی شدید و انحطاط فکری می کند و می گوید: آنها با این کار تنها بهای ناچیزی بدست آوردند و چه بد متاعی خریدند، اگر آنها در برابر این خیانت بزرگ (کتمان حقایق) ثروت عظیمی گرفته بودند جای این بود که گفته شود عظمت آن مال و ثروت چشم و گوش آنها را کور ساخته ولی تعجب در این است که همه اینها را به متاع قلیلی فروختند.

آیه فوق گرچه درباره دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصاری) وارد شده ولی در حقیقت اخطاری به تمام دانشمندان و علمای مذهبی است که آنها موظفند در تبیین و روشن ساختن فرمانهای الهی و معارف دینی بکوشند و خداوند از همه آنها پیمان موکدی در این زمینه گرفته است و منظور تنها تلاوت آیات خدا و یا نشر کتب آسمانی نیست بلکه منظور این است حقایق آنها را عریان و آشکار در اختیار مردم بگذارند تا به روشنی همه توده ها از آن آگاه گردند.

از پیغمبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که فرمود (من کتم علما من اهله الجم یوم القیامه بلجام من نار) هر کسی که علم و دانشی را از آنها که اهل آن هستند (و نیاز به آن دارند) کتمان کند خداوند در روز رستاخیز دهنه ای از آتش به دهان او می زند.

در شان نزول آیه ۱۸۸ آمده است محدثان و مفسران شان نزول های متعددی برای آیه فوق نقل کرده اند، از جمله اینکه جمعی از یهود به هنگامی که آیات کتب آسمانی خویش را تحریف و کتمان می کردند و به گمان خود از این رهگذر نتیجه می گرفتند از این عمل خود بسیار شاد و مسرور بودند.

و در عین حال دوست می داشتند که مردم آنها را عالم و دانشمند و حامی دین و وظیفه شناس بدانند آیه فوق نازل شد و به پندار غلط آنها پاسخ گفت.^{۱۳}

افراد زشتکار دو دسته اند دسته ای برآستی از عمل خود شرمند اند و از روی طغیان غرائز مرتکب زشتیها و گناهان می شوند نجات این دسته بسیار آسان است زیرا همیشه بعد از انجام گناه پشیمان شده مورد سرزنش وجدان بیدار می شوند ولی دسته دیگری هستند نه تنها احساس شرمندگی نمی کنند بلکه به قدری مغرور و از خود راضی هستند که از اعمال زشت و ننگینشان خوشحالند و حتی با ان مباحثات می کنند و از آن بالاتر مایلند که مردم آنها را نسبت به اعمال نیکی که هرگز انجام نداده اند مدح و تمجید کنند و در آیه فوق می گوید: گمان مبرید که این گونه اشخاص که از اعمال زشت خود خوشحالند و دوست می دارند در برابر آنچه انجام نداده اند از آنها تقدیر شود از عذاب پروردگار بدورند و نجات خواهند یافت بلکه نجات برای کسانی است که حداقل از کار بد خود شرمند اند و از اینکه کار نیکی نکرده اند پشیمانند و نه تنها این گونه اشخاص از خود راضی و مغرور اهل نجات نیستند بلکه عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.^{۱۴}

^{۱۲} ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن- ج ۴ ص ۳۸۱.

^{۱۳} تفسیر نمونه- ج ۳- ص ۲۰۸.

^{۱۴} ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن- ج ۴- ص ۳۸۲- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن- ج ۵- ص ۲۰۱- اطیب البیان فی تفسیر القرآن- ج ۳- ص ۴۵۴- تفسیر احسن الحدیث- ج ۲- ص ۲۵۲- تفسیر اثنا عشری- ج ۲- ص ۳۲۴- تفسیر نور- ج ۱- ص ۶۷۴- تفسیر نمونه- ج ۳- ص ۲۱۰.

نتیجه گیری

در این تحقیق بعد از دانستن ماهیت رستگاری یعنی پیروزی و پرداختن به عوامل و موانع رستگاری به این نتیجه می توان رسید که گرچه مواردی که در این تحقیق به عنوان عوامل رستگاری مانند: اطاعت و انفاق، تزکیه نفس، زکات و ربا، ایمان به خدا و روز قیامت، ایمان و عمل صالح و غیره و موانع رستگاری همچون: تکذیب خداوند و آیات الهی، افترا و دروغ به خدا، اثبات معجزه و ابطال سحر، نداشتن ایمان و بت پرستی، بدعت در دین و حلال و حرام و غیره بدان پرداخته شد جزء نص آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام بود اما مرحله اول در رسیدن به رستگاری و پیروزی کامل، عمل به تمام دستورات دین از شرعی و اخلاقی است که حتماً مفید می باشد و باعث سلوک هر چه کاملتر و سریعتر در این راه است چرا که بدون شک کسی که به احکام و دستورات اولیه دین خود اعم از انجام واجبات و ترک محرمات عمل نکند هر چند در امور دیگر مانند مستحبات کوشا باشد به رستگاری حقیقی نخواهد رسید. و در حقیقت افراد پیروز و رستگار راه خود را از میان مشکلات می شکافند و به پیش می روند.

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم.
۲. طباطبایی، سید محمد حسین، موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)؛ ترجمه تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)؛ تفسیر نمونه، نشر دار الکتب الإسلامیة، چاپ تهران، سال چاپ: ۱۳۷۴.
۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، چاپ تهران، ۱۳۶۰ ش.
۵. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، چاپ تهران، ۱۳۷۸.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، نشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)؛ تفسیر نور، نشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ تهران، ۱۳۸۳ ش.
۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)؛ تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، چاپ تهران، ۱۳۶۳ ش.
۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)؛ تفسیر احسن الحدیث، نشر بنیاد بعثت، چاپ تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. میرزایی، علی اکبر (۱۳۸۵)؛ نهج الفصاحه، انتشارات جاف. قم. ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۶۰)؛ الإحتجاج: ترجمه غفاری مازندرانی. ج ۲. ص ۳۹۷. ۱۳۶۰.
۱۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹. تهران. انتشارات ترجمه، نشر کتاب. ۱۳۶۰ ه.ش.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن فضل (۱۳۸۱)؛ ترجمه تحقیق مفردات الفاظ قرآن: ترجمه سید غلامرضا خسروی؛ ج ۲، انتشارات مرتضوی. چاپ نهم. ۱۳۸۱.